

ریشه‌یابی ماده «لبس» و نقش آن در فرآیند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم

محمدحسن شیرزاد^{۱*}، محمدحسین شیرزاد^۲، عباس مصلائی پور^۳

- ۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
- ۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

دریافت: ۹۵/۲/۵

پذیرش: ۹۵/۴/۱۲

چکیده

قرآن کریم از گذشته‌های دور تاکنون، بارها به زبان‌های بسیار متنوعی ترجمه شده و از همین طریق، فرصت انتقال تعالیم والای آن به مردمانی با فرهنگ‌های مختلف را پیدا کرده است. تمامی این تلاش‌ها موجب گشت که افزون بر نفس ترجمه، آثاری در مسائل نظری و کاربردی ترجمه قرآن نیز تدوین گشته و اصول، مبانی و روش‌شناسی آن مورد بحث قرار گیرد. مطالعه حاضر، در ادامه همین کوشش‌ها تلاش دارد «ریشه‌یابی واژگان» را به‌عنوان روش کارآمدی برای معادل‌یابی، معرفی کرده و به کاربرست آن در ماده قرآنی «لبس» بپردازد. عالمان مسلمان در آثار تفسیری و زبان‌شناختی خود، تحلیل‌های گوناگون و احیاناً متناقضی درباره معنای این ماده ارائه کرده‌اند که در ترجمه‌های قرآن کریم نیز بازتاب یافته است. این پژوهش توانست با کاربرد روش ریشه‌شناسی واژگان، برای نخستین بار به پی‌جویی ماده «لبس» در شاخه‌های مختلف زبان سامی پرداخته، قدیم‌ترین معنای این ریشه سامی را بازجسته و به مطالعه روند تحول معنایی آن تا عصر نزول قرآن اقدام نماید. سر آخر، این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی، میزان موفقیت ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم در ارائه معادل‌هایی از این ماده را مورد ارزیابی قرار داده و نقاط قوت و ضعف هریک را به بحث گذارده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، ریشه‌یابی، معادل‌یابی، ماده لبس، زبان‌شناسی

۱- مقدمه

«ترجمه» به فرآیندی اطلاق می‌شود که متضمن بازگرداندن گفتار یا نوشتاری از یک زبان به زبان دیگر است. بر این اساس، «ترجمه قرآن» کوششی است که قصد بازگرداندن معانی قرآنی را از اصل عربی به زبان‌های مختلف دارد. این تلاشی است که حتی سابقه آن به عصر حیات پیامبر اکرم (ص) نیز بازگردانده شده و روایاتی مبنی بر ترجمه بخشی از قرآن توسط سلمان فارسی نقل گشته که خود، نشانه‌ای بر جواز ترجمه در آن عصر دانسته شده است (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸؛ سرخسی، بی تا، ج ۱: ۳۷).

صرف‌نظر از پذیرش یا عدم پذیرش جواز ترجمه قرآن، گسترش اسلام در سرزمین‌های گوناگون و گرویدن مردمانی با زبان‌های بسیار متنوع به این دین، عملاً ضرورت ترجمه این کتاب مقدس به زبان‌های مختلف را موجب شده است. در نتیجه وجود یک دستگاه انتقادی که بتواند ترجمه‌های صورت گرفته را مورد ارزیابی قرار داده و به ارائه پیشنهادها و روشی و کاربردی در این زمینه بپردازد، ضروری به نظر می‌آید.

در بازگشت به تعریف «ترجمه» باید یادآور شد که مهم‌ترین وظیفه مترجم در فرآیند کار خود، یافتن هم‌ارزها و معادل‌ها میان زبان مبدأ و زبان مقصد است که نتیجه تلاش او بستگی به میزان توفیق او در انجام این امر خطیر دارد. بر این اساس، ارائه راهکارهایی برای فهم واژگان قرآنی و سپس یافتن معادل‌های مناسب برای آن‌ها می‌تواند مسیر را برای مترجمان قرآن کریم هموار سازد. این نوشتار جهت حرکت در همین مسیر تلاش دارد تا «ریشه‌یابی واژگان» را به عنوان ابزار قابل اعتمادی برای معادل‌یابی معرفی کرده و با کاربست آن در ترجمه ماده قرآنی «لبس» میزان کارایی آن را مورد سنجش قرار دهد.

به عنوان پیشینه‌ای بر این مطالعه، باید از عالمان علوم قرآنی یاد کرد که گاه فصل مستقل و بعضاً مشبعی را به ترجمه قرآن و اصول و ضوابط آن اختصاص داده و از شرایط لازم برای معادل‌یابی سخن گفته‌اند (برای نمونه، ر.ک: خویی، بی تا: ۵۱۰-۵۱۱؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۱-۱۶۵). هم چنین برخی از قرآن‌پژوهان معاصر نیز به صورت تخصصی دست به

پژوهش‌های مستقل در این حوزه زده و ضوابط لازم الرعاية در فرآیند معادل‌یابی را تبیین کرده‌اند. علی‌نچار در بحث از پیش‌نیازهای ترجمه، از تسلط مترجم بر علم اشتقاق سخن گفته و توجه به ریشه‌یابی واژگان قرآنی برای انتخاب برگردان‌های مناسب را لازم و ضروری شمرده است (نچار، ۱۳۸۱: صص ۳۵-۳۵). محمدحسن جواهری نیز اولین گام در فرآیند ترجمه قرآن را تحلیل واژگانی متن قرآن معرفی کرده و از فرآیند و قواعد واژه‌شناسی برای یافتن معادل‌های بایسته بحث کرده است (جواهری، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۶۹؛ جواهری، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۶۸). هم‌چنین می‌توان از احمد پاکتچی یاد کرد که با ابتدای مطالعه خود بر پایه دانش زبان‌شناسی تاریخی، ریشه‌یابی واژگان را از مهم‌ترین ابزارهای معادل‌یابی برشمرده است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۳).

مطالعه حاضر در راستای همین کوشش‌های علمی تلاش دارد، علاوه بر بهره‌گیری از آرای لغت‌شناسان مسلمان، به استفاده از دستاوردهای ریشه‌شناسی زبان‌های سامی جهت نیل به ریشه‌یابی ماده قرآنی «لبس» و سپس معادل‌یابی آن در زبان‌های فارسی و انگلیسی دست یابد.

همان‌گونه که خواهد آمد، مروری بر کاربردهای این ماده در آیات قرآن‌کریم، نشان از دلالت آن بر طیف نسبتاً وسیعی از معانی دارد. این در حالی است که تلقی اولیه از معنای این ماده به ظاهر آسان، چندمعنایی آن را برتافته و منجر به چنددستگی مترجمان در ترجمه برخی از آیات آن شده است. براین‌اساس، ریشه‌یابی این ماده و بررسی تحولات معنایی آن می‌تواند مترجمان قرآن را در انتخاب برگردان‌های مناسب از آن، یاری رساند.

این نوشتار به‌منظور تحقق اهداف پیش‌گفته، پس از مرور آرای لغت‌شناسان مسلمان پیرامون ماده «لبس»، به ریشه‌یابی این ماده در زبان‌های سامی و روند تحول معنایی آن تا عصر نزول قرآن می‌پردازد. در بخش بعد، معادل‌گزینی‌های ترجمه‌های فارسی و انگلیسی از این ماده به بحث گذاشته و موارد اختلافی میان آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- ریشه‌یابی ماده «لبس» در زبان عربی

در این بخش تلاش خواهد شد تا از طریق ریشه‌یابی ماده «لبس» در زبان عربی، بستری مناسب جهت داوری، پیرامون معادل‌های گوناگون این ماده در ترجمه‌های قرآن کریم فراهم گردد.

۲-۱- ماده «لبس» از منظر لغت‌شناسان مسلمان

مروری بر آرای لغت‌شناسان مسلمان، حاکی از آن است که همه آنان ذیل ماده «لبس» به دو معنای (الف) ستر و پوشش و (ب) اختلاط و اشتباه، اشاره کرده‌اند (برای مشاهده برخی از این موارد، ر.ک: صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۲۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۵۷). واژگانی هم چون «لباس» به معنای جامه یا آن چه بدن با آن پوشانده می‌شود (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۶۲) و نیز تراکیبی هم چون «لَبَسَ التَّوْبَ» به معنای پیراهن را پوشید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۴)، از جمله کاربردهای ماده «لبس» بوده‌اند که لغت‌شناسان را به معنای «ستر» رهنمون ساخته‌اند. در مقابل، عباراتی هم چون «التَّبَسَّ عَلَيْهِ الْأَمْرُ» به معنای امر بر او مشتبه شد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۰۳)، «لَبَسْتُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ» به معنای امر را بر او مشتبه کردم، و «تَلَبَّسَ حُبُّ فَلَانٍ بِدَمِي وَ لَحْمِي» به معنای دوستی فلانی با گوشت و خونم آمیخته شد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۰۲ و ۲۰۳)، از جمله کاربردهای ماده «لبس» در معنای «اختلاط/ اشتباه» هستند.

در بازگشت به دو معنای اصلی ماده «لبس» باید گفت که اکثر لغت‌شناسان تنها به یادکردی از این دو معنا بسنده کرده و به نسبت‌سنجی میان آن‌ها و در نتیجه یافتن معنای اصلی و فرعی نپرداخته‌اند. این در حالی است که جمع قلیلی از آن‌ها به ارائه نسبت‌سنجی میان این دو معنا اهتمام داشته و بر این عقیده‌اند که «ستر»، معنای اصلی بوده و معنای «اختلاط/ اشتباه» از آن ناشی شده است؛ زیرا اختلاط و اشتباه از لوازم ستر (حق) و معلول آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۱۶۰). در مقابل، معدودی از لغت‌شناسان، معنای «اختلاط» را اصیل پنداشته و معنای «ستر» را زاییده آن دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵: ۲۳۰).

نکته دیگر پیرامون ماده «لبس» که عده اندکی از لغت‌شناسان به درستی به آن توجه داشته‌اند، وجود دوگونه متفاوت از کاربرد این ماده به صورت‌های «لَبَسٌ لَبَسًا» و «لَبَسَ يَلْبَسُ لَبَسًا» است. این لغت‌شناسان بر این نکته تصریح دارند که همواره اولی به معنای «ستر» و دومی به معنای «اختلاط» است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۹۷۳؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۷۸). در ادامه با بررسی نظائر ماده «لبس» در زبان‌های سامی، به بازخوانی معنای این ماده پرداخته می‌شود.

از خلال این مطالعه می‌توان به معنای اصیل این ماده و نیز زنجیره معناسازی‌های پسین آن پی بُرد که خود، می‌تواند نقشی بسزا برای مترجمان در فرآیند معادل‌یابی ایفا نماید.

۲-۲- بازخوانی معنای ماده لبس با تکیه بر ریشه‌شناسی زبان‌های سامی

تاکنون آشکار گشت که لغت‌شناسان مسلمان ضمن اشاره به دو معنای «ستر» و «اختلاط» برای ماده «لبس»، بر وجود اشتراک معنوی میان آن‌ها تصریح داشته و در نتیجه تنها یک ساخت تاریخی برای این ماده قائل بوده‌اند. این در حالی است که با اتخاذ رویکردی تاریخی به فرآیند ساخت این ماده و نیز با مذاقه بر کاربردهای گوناگون آن در زبان‌های سامی و به‌طور ویژه، زبان عربی، می‌توان دو ساخت تاریخی متفاوت برای این ماده را از یک دیگر بازساخت که بر این اساس، از وجود اشتراک لفظی - و نه معنوی - میان آن‌ها پرده برمی‌دارد. در ادامه هر یک از این دو ساخت تاریخی به طور مجزا به بحث گذارده شده و به نمونه‌های کاربرد هر یک از آن‌ها در آیات قرآن کریم اشاره خواهد شد.

۲-۲-۱- ساخت اول ماده لبس؛ ساخت بُن فعلی + بُن اسمی

هرگونه تلاش جهت پی‌جویی ماده سامی «لبس» به صورت ثلاثی در زبان باستانی آفریقایی - آسیایی^۱ تلاشی بی‌ثمر است. اما این بدان معنا نیست که ماده «لبس» به‌هیچ‌روی، ریشه در این زبان باستانی نداشته و در نتیجه به صورت وام‌واژه، وارد زبان‌های سامی شده باشد. شواهد حاکی از آن است که این ماده ثلاثی، ریشه در دو واژه آفریقایی - آسیایی دارد

که بعدها در زبان سامی باستان با یک دیگر ترکیب شده و واژه سامی «لبس» را ساخته‌اند. آن دو واژه عبارتند از: (الف) واژه باستانی «ل» به معنای پوشیدن که یک بُن فعلی است (Orel & Stolbova, 1995: 360)؛ و (ب) بُن اسمی «بَس» که به معنای قطعه‌ای از لباس است که شرمگاه انسان را می‌پوشاند (Orel & Stolbova, 1995: 59) که در زبان فارسی از آن به «لُنگ» تعبیر می‌شود. بنابراین ماده «لبس» پیش از آن که به معنای مطلق «لباس پوشیدن» باشد، در معنای مضیق «لُنگ پوشیدن» که تنها قسمت زیرین بدن را می‌پوشانده، به کار می‌رفته است. دقیقاً از همین روی است که خدای متعال نیز در آیات شریفه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِمَكُمْ﴾ (اعراف/ ۲۶) و ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِمَهُمَا﴾ (اعراف/ ۲۷)، «لباس» را به عنوان پوشاننده شرمگاه توصیف کرده و آن را از مهم ترین کارکردهای «لباس» برمی‌شمارد.

نکته تأمل برانگیز دیگری که از مذاقه بر واژگان زبان باستانی آفریقایی- آسیایی جلب توجه می‌کند، ارتباط ریشه‌شناختی میان واژه «بَس» به معنای «لُنگ» و «بُس» به معنای «گیاه» است (Orel & Stolbova, 1995: 85) که به روشنی از جنس لُنگ در میان اقوام سامی باستان در حدود دوازده هزار سال پیش پرده برمی‌دارد. به بیان دیگر جنس اولین لباس‌هایی که به منظور پوشش شرمگاه مورد استفاده قرار می‌گرفتند، گیاه بوده است. جالب آن‌که آیه ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِمُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ (اعراف/ ۲۲) نیز به روشنی به همین کارکرد گیاهان در اعصار گذشته اشاره دارد. هم چنین در پرداخت تورات از داستان آدم و حوا نیز به نقش برگ‌های درخت انجیر در تهیه لباس اشاره شده است (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۱۸۹۵: ۴). گفتنی است که واژه باستانی «بُس» نه تنها در قالب واژه «لبس» بلکه هم چنین به صورت‌های رباعی «بَسَبَس» / «بَسَباس» به معنای «گیاه/ درخت» نیز به حیات خود در زبان عربی ادامه داده است (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۰۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۹). افزون بر آن‌چه بیان شد، بایستی خاطر نشان ساخت که انسان‌شناسان تطورگرا نیز که در پی نشان دادنِ تطور و تکامل در طیف وسیعی از

پدیده‌های فرهنگی از جمله لباس در طول تاریخ بشر هستند (Kottak, 2011: 62&63). بر نقش گیاهان در ساخت لباس در میان اقوام باستانی تصریح دارند (Tylor, 1871, vol 1: 35&342). نیز در علم انسان‌شناسی فرهنگی، شاخه علمی نوپایی با عنوان «گیاه‌قوم‌شناسی»^۲ شکل گرفته که رسالت خویش را مطالعه رابطه میان انسان و گیاهان و تبیین کارکردهای گوناگون گیاهان در طول تاریخ حیات بشر قرار داده است (Young, 2007: 4). آنان در مطالعات خویش، علاوه بر نقش گیاهان در زمینه‌هایی هم چون خوراک، داروسازی و ساخت پناهگاه، به نقش آن‌ها در تهیه لباس نیز اشاره کرده‌اند (Young, 2007: 5&54).

در بازگشت به فرآیند تاریخی ساخت ماده «لبس» باید خاطر نشان ساخت که این ماده در گذر از زبان سامی باستان به مجموعه زبان‌های سامی که همگی منشعب از آن هستند، دچار یک تحول معنایی از جنس توسعه معنایی شده است. به این ترتیب ماده «لبس» که در آغاز، معنای «پوشیدن لنگ» را افاده می‌کرد، از این پس معنای مطلق «لباس پوشیدن» را به خود گرفته و به بر تن کردن هر لباسی اطلاق شده است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲: ۷۹۴؛ کمال الدین، ۱۴۲۹: ۳۴۴ و ۳۴۵؛ Zammit, 2002: 364&365). بی‌گمان این توسعه معنایی، ریشه در تطور پوشاک و پوشش در فرهنگ سامی و عدم اکتفای آن‌ها به پوشاندن شرمگاه‌های خود داشته است. بر این اساس، دلالت ماده «لبس» بر معنای «پوشیدن لباس» را می‌توان در تمامی شاخه‌های چهارگانه زبان‌های سامی مشاهده کرد. مروری بر فرهنگ‌های موجود از شاخه شمالی حاشیه‌ای زبان‌های سامی نشان می‌دهد که معنای اصلی این ماده در زبان‌های اکدی و آشوری بر همین قرار بوده است (Arnolt, 1905, vol1: 473&474؛ Gelb & Landsberger & Oppenheim & Reiner, 1998, vol9: 17؛ Black & George & Postgate, 2000: 174). هم چنین این ماده در زبان‌های متعلق به شاخه شمالی مرکزی زبان‌های سامی همچون اوگاریتی، عبری، آرامی تارگومی، سریانی و مندایی نیز برای دلالت بر همین معنا به کار می‌رفته است (Brun, 1895: 270&271؛ Jastrow, 1903, vol2: 691؛ Gesenius, 1939: 527؛ Olmo Lete & Costaz, 2002: 168؛ Hofstijzer & Jongeling, 1995: 565؛ Mucuch, 1963: 229؛ Sanmartin, 2003: 492&493). نیز دلالت این ماده بر همین معنا را می‌توان در زبان‌های

سامی جنوبی هم چون سبایی، مَهْری، گَعزِی (حبشی) و در نهایت عربی مشاهده کرد (Nakano, 1986: 81; Leslau, 1991: 305; Beeston & Ghul & Muller & Ryckmans, 1982: 81). ساخت واژگان «لباس/لباشا» در زبان‌های عربی و سریانی، «لبوس/لبوش» در زبان‌های عبری و آرامی تارگومی و نیز «مَلْبوس/مَلْبوش» در زبان آرامی که همگی به معنای «پوشاک» و «جامه» هستند، از ثبوت این معنا در ماده مورد بحث، حکایت دارد. هم چنین در این میان بایستی از هزوارش «jamak» (جامک) - به معنای جامه - نیز یاد کرد که معادل فارسی واژه آرامی «لبوش» در دوره فارسی میانه، قرار گرفته است (مشکور، ۱۳۴۶: ۱۷۷). گفتنی است، همین معنا از «لباس» است که در زبان‌های گوناگون سامی، پایه ساخت معانی استعاری متنوعی شده است. لباس وحشت، ترس، سختی و بیماری در زبان‌های آشوری و اکدی (Arnolt, 1905, vol1: 474; Black & George & Postgate, 2000: 174) و هم چنین لباس تقوا، کینه، رستگاری، قدرت، برتری، وحشت، ترس و شرم در زبان عبری (Gesenius, 1939: 528) از همین جمله هستند. نیز باید از «لِبَاسِ التَّقْوَى» (اعراف/۲۶) و «لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْحَوْفِ» (نحل/۱۱۲) یاد کرد که در قرآن کریم از آن‌ها استفاده شده و با نمونه‌های مشابه در زبان‌های عبری، آشوری و اکدی قابل مقایسه است.

ریشه ثلاثی «لبس»، آبتن معناسازی درخور توجهی در زبان‌های سامی شده و بر اثر یک تحول معنایی، مایه ساخت معنای «چیزی را چیز دیگر وانمود کردن/ جلوه دادن» شده است. بر این اساس می‌توان تلقی اقوام سامی از این مفهوم را به این شکل صورت بندی کرد که آن‌ها تلاش برای «وانمود کردن چیزی به جای دیگری» را هم چون رفتار فردی می‌نگریستند که خود را با پوشیدن یک لباس یا با تعویض لباس خود، به صورت دیگری درآورده و به‌عنوان فرد دیگری جا زده است. همین فرآیند ساخت معنا - یعنی ساخت معنای «وانمود کردن/ تظاهر کردن» براساس انتقال معنایی از «لباس پوشیدن» - را می‌توان در واژه انگلیسی «transvestite» نیز بازجست. این واژه از ترکیب دو جزء معنایی ساخته شده که قسمت نخست آن، یعنی «trans-»، ناظر به مؤلفه انتقال است (Skeat, 1888: 655).

وقسمت دوم آن، نیز ریشه در واژه لاتینی «vestio/vestis» دارد که به معنای «لباس پوشیدن» است (Halsey, 1882: 162؛ Oxford Latin Dictionary, 1968: 2048-2050). در نتیجه این واژه انگلیسی دلالت بر معنای «عوض کردن لباس» دارد که سپس براساس یک انتقال معنایی، برای افاده معنای «خود را چیز دیگری وانمود کردن/ خود را به صورت دیگری درآوردن» نیز مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان شاهدهی بر این انتقال معنایی می‌توان به پوشیدن پوست حیواناتی چون بز و شیر توسط سامیان بین‌النهرین اشاره کرد که از آن، برای تشبیه خود به محیط اطراف استفاده می‌کرده‌اند (Gelb & Landsberger & Oppenheim & Reiner, 1998, vol9: 17&18).

مداقه بر کاربردهای ماده «لبس» در زبان‌های سامی و به‌ویژه زبان عربی حکایت از آن دارد که ساخت معنای «وانمود کردن/ تظاهر کردن» از «پوشیدن/ پوشاندن»، دارای دو جنبه متفاوت است:

نخست، گاهی «پوشش» ابزاری است که می‌توان از طریق آن، جایگاه چیزی را که از ارزش کمتری برخوردار است، ارتقاء بخشیده و آن را به موقعیت مناسب‌تری رساند. در این صورت، چیزی که از منظر دیگران دارای قدر و منزلت پایینی است، با امر ارزشمندی پوشانده شده و در قالب یک شیء پر ارج، نمود داده می‌شود. دوم، گاهی «پوشش» ابزاری است که می‌توان از طریق آن، جایگاه چیزی را که از ارزش والایی برخوردار است، کاهش داده و به رتبه پایین‌تری تنزل داد. در این صورت، آن چه از منظر دیگران دارای منزلت بالایی است، با امر بی‌ارزشی پوشانده شده و در نتیجه در قالب یک شیء بی‌ارج، نمود داده می‌شود. بنابراین می‌توان کارکرد «پوشش» در جنبه نخست را در «زینت‌بخشی/ تزئین»؛ و کارکرد آن در جنبه دوم را در «مخفی کردن یک حقیقت برای ایجاد التباس و فریب» خلاصه کرد.

در بحث از جنبه نخست کارکرد «پوشش» بایستی به ساخت معنای «زینت دادن»، «آراستن» و «زیبا کردن» از معنای «پوشیدن/ پوشاندن» در ماده «لبس/ لبش» در تمامی

شاخه‌های چهارگانه زبان‌های سامی اشاره کرد. این انتقال معنایی را می‌توان در شاخه شمالی حاشیه‌ای زبان‌های سامی هم‌چون اکدی و آشوری مشاهده کرد که در آن‌ها ماده «لبس / لبش»، برای دلالت بر پوشاندن یک شیء با مواد گرانبهایی چون نقره و طلا برای تزئین آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است (Gelb & Landsberger & Oppenheim & Reiner, 1998, Vol9: 21؛ Black & George & Postgate, 2000: 174). هم‌چنین دلالت این ماده بر معنای «زینت دادن / آراستن» را می‌توان در زبان‌های متعلق به شاخه شمالی مرکزی زبان‌های سامی و به‌طور ویژه عبری، سُرّیانی و مندایی بازجست (Brun, 1895: 270؛ Gesenius, 1939: 528؛ Mucuch, 1963: 229). نیز بایستی از زبان گعزی به‌عنوان یکی از زبان‌های سامی جنوبی یاد کرد که از همین ماده برای افاده معنای «تزئین کردن به‌منظور خودنمایی» استفاده کرده است (Leslau, 1991: 305).

فرهنگ عربی نیز هم‌چون دیگر فرهنگ‌های سامی، یکی از کارکردهای «لباس» را زینت‌بخشی و زیبایی‌بخشی می‌دانسته است. بنابر نظر لغت‌شناسان و مفسران قرآن کریم، واژه «ریش» در عبارت شریفه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَؤَاتِكُمْ وَ رِيشًا﴾ (اعراف/۲۶) که ناظر به یکی از کارکردهای اساسی لباس است، به معنای «زینت» می‌باشد (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۶، ۳۰۹). هم‌چنین گفتنی است، ماده «لبس» در زبان عربی هم‌چون دیگر زبان‌های سامی، بر اثر یک تحول معنایی باعث ساخت معنای «زینت دادن / آراستن» شده که می‌توان نمونه‌ای از آن را در عبارات شریفه ﴿تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ جِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ (نحل/۱۴) و ﴿تَسْتَخْرِجُونَ جِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ (فاطر/۱۲) مشاهده کرد. همان‌گونه که اغلب مفسران قرآن کریم به درستی دریافته‌اند، ماده «لبس» در این آیات شریفه به معنای «زینت دادن» است که البته بحث تفصیلی پیرامون آن را به مبحث آتی وا می‌نهمیم.

سرآخر، در بحث از ساخت معنای «زینت دادن» بر اساس انتقال معنایی از «لباس پوشیدن»، باید گفت که همین فرآیند ساخت معنا را می‌توان در دیگر زبان‌های دنیا هم‌چون زبان انگلیسی نیز مشاهده کرد. واژه انگلیسی «deck» که در اصل به معنای «لباس پوشیدن»

است، در این زبان برای افاده معنای «زینت دادن/ آرایش کردن» نیز به‌کار می‌رود (Skeat, 1888: 156; Chambers's Etymological Dictionary, 1872: 113).

در بحث از جنبه دوم کارکرد «پوشش» باید به ساخت درخور توجه «لَبَسَ يَلْبَسُ لِبْسًا» در زبان عربی اشاره کرد که در عبارات شریفه‌ای چون ﴿لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ (بقره/۴۲) قابل مشاهده است. پوشش در این آیات، نقش ابزاری را ایفا می‌کند که حقیقت را پوشانده و باعث التباس امر برای دیگران و فریب آن‌ها شده است. گفتنی است، کارکرد فریب‌دهنده لباس را می‌توان در دیگر فرهنگ‌های سامی نیز مشاهده کرد.

به‌عنوان نمونه، در فرهنگ عبرانی، اسطوره‌ای از نبوت حضرت یعقوب (ع) وجود دارد که مبتنی بر آن، او با استفاده از پوششی از جنس پوست بزغاله، خود را به جای عیسو – برادر بزرگتر یعقوب و نامزد اصلی نبوت پس از اسحاق (ع) که بدنی پر مو داشته – وانمود کرده و با فریب اسحاق، برکت نبوت را دریافت داشته است (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۱۸۹۵: ۳۸-۴۰).

گفتنی است، همین فرآیند ساخت معنا را می‌توان در دیگر زبان‌های دنیا هم‌چون واژه انگلیسی «Cloak» نیز بازجست. این واژه که در اصل به معنای «جامه بر تن کردن» است، بر اثر یک تحول معنایی، برای افاده معنای «مخفی کردن حقیقت» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (Chambers's Etymological Dictionary, 1872: 74).

در ارائه تحلیلی از ماده «لبس» در زبان عربی باید گفت، همان‌گونه که کاربردهای قرآنی نیز نشان می‌دهد، این ماده به دو صورت «لَبَسَ يَلْبَسُ لِبْسًا» و «لَبَسَ يَلْبَسُ لِبْسًا» و با افاده معانی متفاوتی، به صورت هم‌زمان به کار برده می‌شود. ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» برای دلالت بر معانی (الف) لباس پوشیدن/ جامه بر تن کردن و (ب) زینت دادن/ آراستن؛ و ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» تنها برای دلالت بر معنای «ایجاد التباس از طریق اخفای حقیقت» مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب ابتدای زبان عربی بر اوزان صرفی در ساخت واژه‌ها، این امکان را برای سخنگویان این زبان فراهم آورده که با ایجاد تغییر در نواخت واژگان، دو معنای

متمایز از یک ریشه را اراده کرده و از این شیوه برای ایجاد تغییر معنایی در ریشه «لبس» سود جویند. آنچه می‌تواند انتخاب وزن «فَعَلَ» برای دلالت بر معنای «لباس پوشیدن»، و نیز وزن «فَعَلَ» برای دلالت بر معنای «وانمود کردن/تظاهر کردن» را تبیین نماید، توضیحات سامی‌شناسان پیرامون معنای این اوزان است. آنان بر این عقیده‌اند که اوزان «فَعَلَ» و «فَعِلَ» برای تلبس به یک حالت یا صفت مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که اولی بر تلبس دائمی و مستمر بر یک حالت و صفت دلالت دارد، هم‌چون «كَرَّمَ» و «حَسَنَ»؛ و دومی بر تلبس مقطعی و غیر دائمی بر یک حالت دلالت دارد، هم‌چون «لَبَسَ» (لباس پوشیدن) که عاری از ثبوت و تداوم است. این در حالی است که وزن «فَعَلَ» برای دلالت بر انجام یک کنش از سوی فاعل - و نه تلبس فاعل به یک حالت - مورد استفاده قرار می‌گیرد (Moscati, 1980: 122؛ Gray, 1971: 77؛ O'Leary, 1923: 231؛ Wright, 1890: 165).

دقیقاً از همین روی است که آنگاه که سخنگویان زبان عربی، معنای «وانمود کردن/تظاهر کردن» - به‌عنوان یک کنش فعال - را بر اساس یک انتقال معنایی از «لباس پوشیدن» - به‌عنوان تلبس به یک حالت - می‌سازند، دست به ایجاد تغییر در نواخت آن‌ها نیز زده و با انجام این تغییر صرفی، به یک تحول معنایی دست می‌یازند.

نکته پایانی درباره ماده «لبس» در زبان عربی آن است که همان‌گونه که پیش از این گذشت، معنای «وانمود کردن/تظاهر کردن» در این ماده، دارای دو جنبه متفاوت بود که به طور اجمالی، یکی را در «زینت‌بخشی»، و دیگری را در «مخفی کردن یک حقیقت برای ایجاد التباس» خلاصه کردیم. نکته حائز اهمیت در این رابطه آن است که سخنگویان زبان عربی به منظور ایجاد یک تغییر واگرا میان این دو، اولی را به ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ»؛ و دومی را به ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» منحصر کرده و بدین ترتیب هریک را از دیگری جدا کرده‌اند. این تغییر واگرا، از آن جهت برای سخنگویان زبان عربی مهم بوده که اگرچه در هر دوی آن‌ها، «پوشش» ابزاری برای «وانمود کردن چیزی به جای دیگری» بوده است، اما در اولی معنای «لباس پوشیدن» با یک ارتقای معنایی^۳ مواجه شده و در ساخت معنای «تزیین کردن»

مورد استفاده قرار گرفته؛ و در مقابل در دومی، با یک تنزّل معنایی^۴ روبرو شده و در ساخت معنای «مخفی کردن حقیقت به منظور فریب» به‌کار گرفته شده است (برای مطالعه بیشتر پیرامون ارتقاء و تنزّل معنایی، ر.ک: Campbell, 1998: 261-263).

۲-۲-۲- ساخت دوم ماده لبس؛ ساخت پیش‌ساز + بُن فعلی

ساخت تاریخی دیگر ماده «لبس» که تنها نمونه آن را می‌توان در عبارت قرآنی ﴿يَلْبَسُكُمْ شِيْعًا﴾ (انعام/۶۵) مشاهده کرد، هیچ ارتباطی با ساخت تاریخی پیشین نداشته و تنها دارای اشتراک لفظی با آن است. بنابراین تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی لغت‌شناسان مسلمان و مفسران جهت ایجاد پیوند معنایی میان این کاربرد از ماده «لبس» با معنای «اختلاط / اشتباه» تلاشی ناصواب است که از عدم توجه آنان به وجود اشتراک لفظی در ماده «لبس» نشأت می‌گیرد (برای نمونه، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۴۲؛ طوسی، بی تا، ج ۴: ۱۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۰۲).

این ساخت از ماده «لبس» نیز به مانند ساخت پیشین، به صورت ثلاثی قابل پی‌جویی در زبان باستانی آفریقایی- آسیایی نیست. در مقابل، این واژه ثلاثی از ترکیب (الف) پیش‌ساز «ل» که افاده معنای سببیت می‌کند (جهت مطالعه بیشتر پیرامون پیش‌سازها و معانی آن‌ها، ر.ک: Moscati, 1980: 80&81؛ Gray, 1971: 45&46؛ O'Leary, 1923: 180-185) و (ب) بُن فعلی «بَس» به معنای از هم دور شدن (Orel & Stolbova, 1995: 59) ساخته شده است. بر این اساس «لبس» به معنای «عامل و سبب از هم دور شدن» است که در نتیجه عبارت ﴿يَلْبَسُكُمْ شِيْعًا﴾ (انعام/۶۵) بدان معنا خواهد بود که خداوند شما را گروه گروه متفرّق و پراکنده می‌سازد. شایان ذکر است که واژه «بَس» بدین معنا نه تنها در ریشه ثلاثی «لبس» بلکه هم‌چنین به صورت مضاعف «بَسَّ يَبْسُ بَسًّا» نیز در زبان عربی به حیات خویش ادامه داده است.

به‌عنوان نمونه، عباراتی هم‌چون «بَسَّ الْإِبِلَ» و «بَسَّ الْقَوْمَ عَنْهُ» به ترتیب در معنای «شتر را راند» و «مردم را از او دور کرد» به‌کار رفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۷ و ۲۸).

۳- ارزیابی هم‌ارزهای ماده «لبس» در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم

در این بخش تلاش خواهد شد تا با تکیه بر آرای لغت‌شناسان مسلمان پیرامون معنای ماده «لبس» و نیز با بهره‌مندی از بازخوانی معنای این ماده مبتنی بر زبان‌های سامی، معادل‌یابی‌های مترجمان قرآن از این ماده به بحث گذارده شده و میزان موفقیت آن‌ها مورد سنجش قرار گیرد.

ماده «لبس» ۲۳ مرتبه و در ۲۰ آیه از آیات شریفه قرآن کریم به‌کار رفته است (روحانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۳۵).

گفتنی است بررسی تلاش مترجمان قرآن کریم در معادل‌یابی ماده «لبس» در تمامی این آیات بیست‌گانه ضروری به‌نظر نمی‌آید؛ زیرا مروری بر ترجمه‌های قرآن کریم پیرامون ده آیه از این آیات (بقره/۱۸۷، اعراف/۲۶ و ۲۷، نحل/۱۱۲، کهف/۳۱، حج/۲۳، فرقان/۴۷، فاطر/۳۳، دخان/۵۳، نبأ/۱۰) نشان از همگرایی و اتفاق نظر مترجمان نسبت به معنای ماده «لبس» و معادل‌یابی آن‌ها دارد. از این روی، شاهد آنیم که واژه «لباس» در همه ترجمه‌های فارسی به واژگان هم‌معنا هم‌چون «پوشاک» و «جامه»؛ و در همه ترجمه‌های انگلیسی به واژگان هم‌معنا هم‌چون «clothing» و «garment» برگردان شده است. نیز فعل «لبَسَ» در ترجمه‌های فارسی به «لباس پوشیدن/جامه بر تن کردن» و در ترجمه‌های انگلیسی به «to wear/ to dress» ترجمه شده است. در نتیجه اختصاص دادن بحثی مستقل به این آیات ده‌گانه، فایده‌چندانی در بر نداشته و تنها موجب تکرارگویی‌های ملال‌آور می‌شود.

در ادامه بر آن خواهیم بود تا ترجمه‌های قرآن پیرامون ده آیه از آیات قرآن کریم را که ماده «لبس» در آن‌ها به‌کار رفته و مترجمان در ترجمه آن‌ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند، به بحث گذاریم.^۵

۳-۱- بررسی ترجمه‌های قرآن از ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ لَبْسًا»

مروری بر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که از مجموع ۲۰ آیه‌ای که ریشه «لبس» در آن به‌کار رفته است، شش مورد آن مربوط به افعالی است که بر وزن «لَبَسَ يَلْبَسُ لَبْسًا» مورد استفاده قرار گرفته‌اند (روحانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۳۵). پیش از این گذشت که ریشه‌یابی ماده «لبس» و تغییر وزنی آن از صورت «لَبَسَ يَلْبَسُ» به «لَبَسَ يَلْبَسُ»، حکایت از طی شدن یک فرآیند ساخت معنا دارد که باعث ساخت معنای «وانمود کردن چیزی به جای دیگری برای فریب و ایجاد التباس» براساس انتقال معنایی از «لباس پوشیدن» شده است. همین ارتباط ریشه‌شناختی موجب شده است که گروه اندکی از مترجمان قرآن کریم، تفاوت معنایی میان این دو ساخت را نادیده گرفته و صورت «لَبَسَ يَلْبَسُ» را هم‌چون قرین آن، به «لباس پوشیدن/ جامه بر تن کردن» ترجمه نمایند. به‌طور دقیق می‌توان این رویداد را در ترجمه عبارات شریفه ﴿وَلَلْبَشَرِ الْغَائِبِينَ﴾ (انعام/۹) و ﴿بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (ق/۱۵) مشاهده کرد. کهن‌ترین ترجمه فارسی که از همین الگو برای ترجمه عبارت کریمه ﴿وَلَلْبَشَرِ الْغَائِبِينَ﴾ (انعام/۹) استفاده کرده، ترجمه ابراهیم عاملی است که در آن چنین آمده: «کز آنچه دیگران پوشند، بر تنش نماییم» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۳۹۴).

پس از وی، گروهی از مترجمان فارسی‌زبان نیز همین برداشت را مبنا قرار داده و آن را در ترجمه‌های خویش منعکس کرده‌اند (برای مشاهده، رک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۹؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۲۰۳؛ معزی، ۱۳۷۲: ۱۲۹؛ کاویانپور، ۱۳۷۸: ۱۲۹؛ نجفی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۳۱۵؛ خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۳). هم‌چنین ترجمه انگلیسی محمد و سمیرا نیز که غالباً بدل‌های متعدد از یک واژه را ارائه می‌دهد، تنها همین برداشت را اختیار کرده و با اکتفا به معادل «to dress»، هیچ بدل دیگری پیشنهاد نکرده است:

Muhammad & Samira: We would have dressed on him what they dress (Muhammad & Samira, 1994: 81).

هم‌چنین در بحث از عبارت شریفه ﴿بَلَّ هُمْ فِي لَبِيسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (ق/۱۵)، باید از ترجمه کهن تفسیر ابوالفتوح رازی و نیز تفسیر معاصر روشن یاد کرد که از الگوی فوق برای ترجمه آن استفاده کرده‌اند:

تفسیر روض الجنان: ایشان در پوشیدنی‌اند جدید (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۵۱).

تفسیر روشن: آن‌ها در پوشاکند از آفرینش تازه (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۳۵).

دسته دوم از ترجمه‌های ارائه‌شده از ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» را می‌بایست در ادامه گروه نخست از ترجمه‌ها نگریم. این گروه که تعداد قابل توجهی را نیز شامل می‌شود، براساس مجاز عِلَّت و معلول، معادل فارسی «پوشاندن» را که نتیجه و معلول «لباس پوشیدن» است، انتخاب کرده است. این معادل‌یابی را می‌توان در تمامی آیات شش‌گانه و به‌طور ویژه در عبارات ﴿لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ (بقره/۴۲)، ﴿لَمْ تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ (آل عمران/۷۱) و ﴿لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام/۸۲)، از ترجمه‌های کهن گرفته (برای مشاهده، ر.ک: ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۶۳ و ج ۲: ۴۴۹؛ اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۳؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۳۶ و ج ۷: ۳۳۸) تا برخی ترجمه‌های اثرگذار معاصر مشاهده کرد (برای مشاهده برخی نمونه‌ها، ر.ک: معزی، ۱۳۷۲: ۷؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۷؛ شعرانی، ۱۳۷۴: ۸). گفتنی است که اگرچه این معادل‌یابی را می‌توان در طیف وسیعی از ترجمه‌های فارسی قرآن ملاحظه نمود، اما مروری بر ترجمه‌های انگلیسی قرآن نشان می‌دهد که استفاده از معادل «to cover»، تنها توسط ترجمه محمد و سمیرا و آن‌هم به‌عنوان ترجمه بدلِ سوم، فقط در سه آیه از آیات شش‌گانه صورت پذیرفته است (Muhammad & Samira, 1994: 4&38&86).

به‌عنوان تحلیلی از معادل‌های بررسی‌شده باید گفت، استفاده از معادل‌های «لباس پوشیدن/جامه بر تن کردن» در ترجمه‌های اندکی از ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ»، و بهره‌گرفتن از معادل «پوشاندن» توسط گروه بیش‌تری از مترجمان قرآن‌کریم تلاش‌هایی بوده که اگرچه

به دلیل هم‌خوانی با ریشه تاریخی واژه از دقت نسبی برخوردار بوده است، اما به دلیل عدم توجه به وجود تفاوت‌های معنایی میان ساخت‌های «لَبَسَ يَلْبَسُ» با «لَبِسَ يَلْبَسُ»، به برابری‌گری ای گراییده که مخاطبان را به اشتباه می‌اندازد؛ زیرا:

اولاً: معادل‌های پیشنهادشده فاقد بار معنایی منفی در اذهان مخاطبان هستند؛ زیرا لباس پوشیدن (to dress) و پوشاندن (to cover)، از معانی بی‌نشان نسبت به مؤلفه معنایی «تنزل یا ارتقای مفهومی» محسوب می‌شوند. این در حالی است که ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» حامل معنای منفی است که حاصل یک تنزل معنایی در معنای «لباس پوشیدن» و یا «پوشاندن» است.

ثانیاً: تغییر وزنی - نواختی در «لَبَسَ يَلْبَسُ» و تبدیل آن به «لَبِسَ يَلْبَسُ»، در راستای ایجاد یک تحول معنایی و در نتیجه ساخت یک معنای جدید رخ داده است. در این صورت، ترجمه «لَبَسَ يَلْبَسُ» به «لباس پوشیدن» یا «پوشاندن»، حاکی از عدم توجه مترجم به فرآیند ساخت یک معنای جدید است.

به‌عنوان دسته سوم از ترجمه‌ها که گروه اکثریت را شامل می‌شود، جا دارد به مترجمانی اشاره شود که برخلاف دو گروه پیشین، به وجود تفاوت معنایی میان ساخت‌های «لَبَسَ يَلْبَسُ» و «لَبِسَ يَلْبَسُ» عطف توجه داشته و خواهان قرار دادن معادلی متفاوت از یک‌دیگر در میان آن‌ها بوده‌اند. این گروه بدون اصرار بر یافتن معادلی که مطابق با ریشه‌یابی این ساخت واژگانی باشد، تکیه بر سنت ترجمانی پیش از خود کرده و بیش از همه، وام‌واژه «خلط کردن / مخلوط کردن» و یا معادل فارسی آن یعنی «(درهم) آمیختن» را انتخاب نموده‌اند. همان‌گونه که پیش از این گذشت، لغت‌شناسان مسلمان همین معنا را برای ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» پیشنهاد داده بودند. هم‌چنین مفسران قرآن کریم نیز همگام با آن‌ها، «لبس» را «خَلَطَ»، و «لَبَسَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ» را بسته به معنای «باء»، «خلط و در هم آمیختن چیزی با دیگری» و یا «ایجاد خلط در چیزی به کمک دیگری» دانسته‌اند. در این صورت، حرف «باء» در اولی به معنای «الصاق»، و در دومی به معنای «استعانت» است (زمخشری،

۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲)؛ اگرچه معنای اول بر دومی ترجیح داده شده است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۴۷ و ۲۴۸). همین سنت لغوی و تفسیری است که مترجمان فارسی زبان را به انتخاب این معادل رهنمون ساخته و خود را از ترجمه‌های کهن (برای نمونه، ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۴ و ج ۳: ۴۰۱؛ ترجمه دهم هجری، ۱۳۸۴: ۱۱۵ و ۶؛ دهلوی، ۱۴۱۷: ۱۳ و ۲۹۰ و ۳۰۶) تا ترجمه‌های معاصر بازتاب داده است (برای نمونه، ر.ک: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸: ۲۱۸؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۵ و ج ۳: ۱۸۳ و ۲۴۹؛ فیض‌الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۰ و ۲۷۱ و ۲۸۶). هم‌چنین انتخاب معادل «to mix(up)» توسط برخی از مترجمان انگلیسی‌زبان در آیات «بقره/۴۲» و «انعام/۸۲» را نیز باید در همین راستا پی‌جویی کرد (Yusuf Ali, 1996: 138؛ Sarwar, 2011: 7؛ Qaraei, 2004: 7؛ Shaker, 2003: 7).
 تلقی این گروه از لغت‌شناسان، مفسران و مترجمان قرآن‌کریم از «آبس»، درآمیخته شدن چیزی با دیگری است که نتیجه اختلاط آن‌ها با هم، عدم درک حقیقت برای مخاطبان است. براساس همین تلقی از «آبس»، برخی از مترجمان همان معنای «خلط کردن/ درهم آمیختن» را با تعبیر دیگر برگردان کرده‌اند؛ مانند مشتبه کردن (فولادوند، ۱۴۱۵: ۱۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۴۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۶۰)، آلودن/ آلوده کردن (آیتی، ۱۳۷۴: ۱۳۸؛ صفارزاده، ۱۳۸۰: ۳۱۱)، آشفته/ مشوش کردن (معزی، ۱۳۷۲: ۱۴۵؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۹۴)، تیره کردن (فارسی، ۱۳۶۹: ۲۷۷)، و در نهایت دگرگون ساختن (کاویانپور، ۱۳۷۸: ۱۴۵).
 نیز باید از معادل‌های «confuse» (Irving, 1998: 145؛ Saffarzadeh, 2001: 295)، «obscure» (Shakir, 2003: 145؛ Pickthall, 1996: 138&145&129)، «confound» (Shakir, 2003: 145؛ Arberry, 1999: 7&138) و «taint» (Progressive Muslims, 2014: 4&78&84؛ Qaraei, 2004: 138) در ترجمه‌های انگلیسی از قرآن یاد کرد که بر همین مبنا صورت پذیرفته است.
 در بحث از رابطه دسته سوم از ترجمه‌ها با دو گروه پیش از آن باید گفت، تفاوت میان آن‌ها را می‌توان در چالش میان دو رویکرد متعارض در حوزه ترجمه پی‌جویی نمود؛ چالش میان «ترجمه مبتنی بر سنت» و «ترجمه مبتنی بر ریشه و ارزش واژگانی» (برای

آگاهی بیش‌تر، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در حالی که گروه اول و دوم از ترجمه‌ها، بر ریشه‌یابی واژه «لبس» و ارزش زبان‌شناختی آن تأکید داشته و در نتیجه معادل‌های «لباس پوشیدن» و «پوشاندن» را برمی‌گزینند؛ اما دسته سوم تأثیر قابل ملاحظه‌ای از سنت‌های ترجمانی گرفته و با پیروی از آرای لغت‌شناسان و مفسران قرآن کریم، معادل «خلط کردن/ در هم آمیختن» را اختیار کرده است.

سرانجام باید از دسته چهارمی از ترجمه‌ها یاد کرد که مسیری کاملاً ویژه در پیش گرفته‌اند. آن‌ها عبارت **﴿لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾** (بقره/۴۲) را به «حق را لباس باطل مپوشانید» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۰) و «رخت باطل به حق مپوشانید» (تشکری، بی‌تا: ۸) ترجمه کرده و با این شگرد موفق شده‌اند که علاوه بر انتقال معنای «وانمود کردن چیزی به جای دیگری» به مخاطبان فارسی‌زبان، فرآیند ساخت این معنا بر اساس انتقال معنایی از «لباس پوشیدن» را نیز افاده نمایند. همین شیوه از معادل‌یابی را می‌توان در ترجمه‌های انگلیسی‌ایروینگ و صفارزاده نیز بازجست که با برگزیدن واژه «Cloak» همین مسیر را در پیش گرفته‌اند (Irving, 1998: 7; Saffarzadeh, 2001: 17).

به این ترتیب، در حالی که گروه اول و دوم از ترجمه‌ها تنها به نقطه عزیمت ساخت معنای «لبس یلبس» عطف توجه کرده و تحول معنایی صورت گرفته در آن را نادیده گرفته‌اند؛ و در حالی که گروه سوم از ترجمه‌ها تنها به معنای محصل آن توجه کرده و فرآیند ساخت آن را بازتاب نداده‌اند؛ دسته چهارم از ترجمه‌ها توانست معادلی را برگزیند که علاوه بر افاده نقطه عزیمت ساخت این معنا، تحول معنایی صورت گرفته در آن را نیز منتقل نماید.

۲-۳- بررسی ترجمه‌های قرآن از عبارت «حَلِيَّةٌ تَلْبَسُونَهَا»

همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، لغت‌شناسان مسلمان تنها برای ماده «لبس» به دو معنای «ستر» و «اختلاط/ اشتباه» اشاره کرده‌اند. این در حالی است که مفسران، ماده «لبس» در

آیات ﴿تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ (نحل/۱۴) و ﴿تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ (فاطر/۱۲) را به «ستر» و «اختلاط/ اشتباه» تفسیر نموده؛ و در مقابل، در ارائه معنای سومی که همانا «زینت بخشیدن/ آراستن» باشد، با یکدیگر هم نظر هستند (طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۸۸). حال آن که این هم‌گرایی در میان مترجمان قرآن کریم مشاهده نمی‌شود؛ زیرا اکثر قریب به اتفاق آنان – برخلاف مفسران – ماده «لبس» در این آیات را به «پوشیدن» ترجمه کرده‌اند (برای نمونه، رک: اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۱۹۹؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۶۲ و ۳۶۳؛ ترجمه دهم هجری، ۱۳۸۴: ۲۲۷). در این میان، تنها عده اندکی از مترجمان ترجیح داده‌اند که همگام با مفسران، ماده «لبس» را به «زینت دادن/ آراستن» برگردانند (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۰۶؛ الهی قمش‌ای، ۱۳۸۰: ۲۶۸؛ آیتی، ۱۳۷۴: ۲۶۸).

به منظور داوری میان این دو دیدگاه می‌توان گفت مراجعه به شاخه‌های چهارگانه زبان‌های سامی، نشان از کاربرد ماده «لبس» به معنای «زینت دادن» در همه آن‌ها دارد. بنابراین از سویی می‌توان قاطعانه به وجود این معنا در زبان‌های سامی حکم نمود. نیز همنشینی واژه «حَلِيَّةٌ» به معنای «زیور آلات» با ماده «لبس» به روشنی بر دلالت این ماده بر معنای «زینت دادن» در آیات نحل/۱۴ و فاطر/۱۲ مهر تأیید می‌نهد. به نظر می‌رسد که توجه به همین همنشینی، مفسران را به وجود معنای «زینت دادن» برای ماده «لبس» در این آیات رهنمون ساخته است.

در پایان بایستی خاطر نشان ساخت که اکثر قریب به اتفاق مترجمان قرآن به زبان انگلیسی نیز هم‌چون مترجمان فارسی‌زبان، ماده «لبس» در ترکیب ﴿حَلِيَّةٌ تَلْبَسُونَهَا﴾ (نحل/۱۴، فاطر/۱۲) را به «to wear» (پوشیدن) ترجمه کرده‌اند (Pickthall, 1996: 268؛ Yusuf Ali, 1996: 268؛ Arberry, 1999: 268؛ Progressive Muslims, 2014: 170-171). در این میان ترجمه سرور از ماده «لبس» در این آیه، نسبت به تمامی ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، دقیق‌تر است؛ زیرا وی در ترجمه این ماده، از واژه «to deck» بهره برده (Sarwar, 2011:)

241) که هم‌چون ماده «لبس» در زبان عربی، ضمن دلالت بر معنای «پوشیدن»، در معنای «زینت دادن» نیز به‌کار می‌رود.

۳-۳- بررسی ترجمه‌های قرآن از عبارت «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ»

مروری بر آرای مفسران پیرامون واژه «لبوس» بیانگر آن است که گروهی از ایشان، «لبوس» را به معنای مطلق «سلاح» دانسته و در نتیجه آن را بر طیف وسیعی از اسلحه هم‌چون زره، شمشیر و نیزه حمل می‌کردند (ابوعبیده معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۹۰). این در حالی است که دیگر مفسران، «لبوس» را به معنای «ملبوس» دانسته و در نتیجه آن را مطلق «جامه» تلقی می‌کردند؛ هرچند قائل بودند که از سیاق این گونه برمی‌آید که مراد از «جامه» در این آیه، خصوصاً زره یا لباس جنگی بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۴۵۶).

واقعیت آن است که بررسی ماده «لبس» در زبان‌های سامی، به‌هیچ روی دلالت واژه «لبوس» بر معنای «سلاح» را تأیید نمی‌کند؛ زیرا این واژه هیچ‌گاه، در هیچ‌یک از زبان‌های سامی در این معنا یا معنایی نزدیک به آن به‌کار نرفته است. در مقابل به‌نظر می‌رسد کاربرد واژه «لبوس» در معنای «ملبوس» که نمونه‌های دیگری از آن را می‌توان در کاربرد «رکوب» در معنای «مَرکوب»، «أکول» در معنای «مَأکول» و «حلوب» در معنای «مَحلوب» نیز مشاهده کرد، امری کاملاً محتمل باشد.

تا آن‌جا که به قواعد صرف عربی مربوط می‌شود، کاربست وزن فَعول در معنای مَفْعول امری کاملاً طبیعی انگاشته شده است (برای مشاهده، رک: ابن عقیل، ۱۴۰۰، ج ۴: ۹۳؛ غلایینی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۰۱). گفتنی است، سامی‌شناسان نیز دلالت وزن «فَعول» بر معنای مَفْعول را امری بسیار کهن دانسته و حتی وزن «مَفْعول» را چیزی جز صورت تطوریافته وزن «فَعول» که با پیشوند «مَ» همراه شده، نمی‌دانند (Wright, 1890: 197-198؛ O'Leary, 1923: 249؛ Gray, 1971: 101).

در بحث از ترجمه واژه «لبوس» باید گفت، مترجمان قرآن کریم در معادل‌یابی این واژه، با یک‌دیگر اتفاق نظر نداشته و در ترجمه آن، سه مسیر گوناگون را پیموده‌اند. گروه اندکی ترجیح داده‌اند که واژه «لبوس» را به مطلق پوشاک ترجمه کرده و هیچ ارتباطی میان آن با زره برقرار نسازند:

تاج التراجم: بیاموختیم وی را کردن پوشیدنی شما را (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۴۲۱).
دهلوی: بیاموختیم او را ساختن لباسی برای شما (دهلوی، ۱۴۱۷: ۷۱۸؛ نیز جهت مشاهده نمونه‌های دیگر از این نوع از ترجمه؛ ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۴: ۱۸؛ معزی، ۱۳۷۲: ۳۲۸).
این در حالی است که اکثر قریب به اتفاق مترجمان، واژه «لبوس» را به «زره» برگردانده‌اند که می‌توان آن را از ترجمه‌های کهن (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۴: ۱۰۳۷؛ نسفی، ۱۳۶۷: ۶۱۸؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۷۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۳۶) تا ترجمه‌های معاصر بازجست (برای نمونه، ر.ک: الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۲۸؛ فولادوند، ۱۴۱۵: ۳۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۲۸). هم‌چنین باید از دسته سومی از مترجمان یاد کرد که راهی میانه را پیش گرفته و واژه «لبوس» را به «لباس جنگ» ترجمه کرده‌اند (صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸: ۴۷۴؛ شعرانی، ۱۳۷۴: ۳۰۵؛ مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۳۲۸؛ اشرفی، ۱۳۸۰: ۳۲۸).

به نظر می‌رسد که این ترجمه نسبت به دو ترجمه پیشین به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا در حالی که سیاق آیه، از کارکرد «لبوس» در ایجاد امنیت در جنگ سخن می‌گوید، ترجمه آن به «پوشاک» یا «جامه»، این کارکرد را به ذهن متبادر نمی‌سازد. از سوی دیگر، انتخاب واژه «زره» به‌عنوان معادلی برای «لبوس» نیز از آن روی ترجمه دقیقی به‌شمار نمی‌آید که به وجود ارتباط ریشه‌شناختی میان واژه «لبوس» با ماده «لبس» اشاره نمی‌کند.

مروری بر ترجمه‌های قرآن به زبان انگلیسی نشان می‌دهد که اغلب آنان از ترکیب «garment/ coat of mail» که به‌معنای «لباس زرهی» بوده و یادآور رابطه ریشه‌شناختی میان «لبوس» با ماده «لبس» است، بهره‌جسته‌اند (برای مشاهده برخی موارد، ر.ک: Shaker, 2003: 328؛ Irving, 1998: 328؛ Qaraei, 2004: 328).

۳-۴- بررسی ترجمه‌های قرآن از عبارت «يَلْبِسْكُمْ شِيْعًا»

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، لغت‌شناسان مسلمان به دو معنای «ستر» و «اختلاط» برای ماده «لبس» اشاره کرده‌اند. از آن‌جا که اکثر مترجمان قرآن، قائل به وجود رابطه ریشه‌شناختی میان ماده «لبس» در ﴿يَلْبِسْكُمْ شِيْعًا﴾ (انعام/۶۵) با ماده «لبس» به معنای ستر و اختلاط بوده‌اند، در ترجمه‌های خویش یا از معنای ستر و یا اختلاط بهره برده‌اند. گروه اندکی از آنان ماده «لبس» در این عبارت را در ارتباط با معنای «ستر» دانسته و در نتیجه آن را به عباراتی هم‌چون «پوشاند شما را گروه‌های مختلف/ هواهای مختلف» برگردانده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۷: ۳۱۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸: ۲۷).

این در حالی است که اکثر مترجمان ترجیح داده‌اند، ماده «لبس» در این عبارت را به معنای «اختلاط» پیوند زنند. از این‌روی گروهی از آنان، از واژه‌های عربی «مختلط کردن/ خلط نمودن» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳۳؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۷) و برخی دیگر از واژه فارسی «در هم آمیختن» (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۵۶؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵۷؛ ترجمه دهم هجری، ۱۳۸۴: ۱۱۳) به‌عنوان معادل‌هایی برای ماده «لبس» بهره برده‌اند. گفتنی است لغت‌شناسان و مفسران نیز ماده «لبس» در این عبارت را به اختلاط و در هم آمیختگی تفسیر نموده‌اند (ابوعبیده معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۹۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۰۲).

گروه سوم از مترجمان قرآن، همگام با طیفی از مفسران ترجیح داده‌اند که با توجه به ادامه آیه که در آن، سخن از جنگ و درگیری میان انسان‌ها با یک‌دیگر است، ماده «لبس» را به «به جان یک‌دیگر افتادن/ با یک‌دیگر درگیر شدن» ترجمه نمایند (آیتی، ۱۳۷۴: ۱۳۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۷۹؛ نیز جهت مشاهده آرای تفسیری مشابه: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۵۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۵).

ترجمه عبارت ﴿يَلْبِسْكُمْ شِيْعًا﴾ (انعام/۶۵) در ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم، نسبت به ترجمه‌های فارسی آن، تفاوت چشمگیری دارد. نکته جالب توجه آن است که اکثر

مترجمان قرآن به زبان انگلیسی، ماده «لبس» در این عبارت را به لازمه اختلاط و درهم آمیختگی که همانا «سر در گم شدن» است، ترجمه نموده‌اند. لذا شاهد استفاده فراوان آن‌ها از واژگان «to confuse/ to confound» به‌عنوان معادل‌های ماده «لبس» هستیم (Arberry, 1999: 135؛ Shakir, 2003: 135؛ Qaraei, 2004: 135). نیز عده اندکی از آنان، علاوه بر حفظ معنای «سردرگمی» در این آیه، به منظور ایجاد ارتباط میان این معنا با معنای «ستر»، در ترجمه خود از عبارت «to cover you with confusion» (شما را در سردرگمی پوشانید) استفاده کرده‌اند (Yusuf Ali, 1996: 135؛ Saffarzadeh, 2001: 274).

تاکنون آشکار گشت که اکثر مترجمان، لغت‌شناسان و مفسران به دلیل اعتقاد به رابطه ریشه‌شناختی میان ماده «لبس» در این عبارت با ماده «لبس» به معنای «ستر» و «اختلاط»، تلاش داشته‌اند تا ماده «لبس» در این آیه را به آن دو معنا نزدیک سازند. این در حالی است که مبتنی بر ریشه‌شناسی زبان‌های سامی، ماده «لبس» دارای دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت از یکدیگر است که تنها با یکدیگر دارای اشتراک لفظی هستند.

بنابر آنچه پیش از این گذشت، ماده «لبس» در این ساخت تاریخی به معنای «سبب دور شدن و متفرق کردن» است. بنابراین از میان حجم انبوهی از ترجمه‌های قرآن، تنها بخش محدودی از ترجمه‌های فارسی که این عبارت را به صورت «شما را دچار تفرقه سازد» ترجمه کرده‌اند، از دقت بالایی برخوردار هستند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۵۷؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۶۰؛ صفارزاده، ۱۳۸۰: ۳۰۶؛ مجد، ۱۳۸۲: ۱۳۴). نیز ترجمه انگلیسی سرور که ﴿يَلْبِسْكُمْ شِيْعًا﴾ (انعام/۶۵) را به «to divide you into different groups» برگردانده (Sarwar, 2011: 120)، به صواب نزدیک شده است.

۴- نتیجه‌گیری

۱- ریشه‌شناسی زبان‌های سامی نشان می‌دهد که ماده «لبس» دارای دو ساخت تاریخی کاملاً متفاوت است که در یکی، از ترکیب بُنِ فعلیِ «ل» به معنای «پوشیدن» با بُنِ اسمی

«بَس» به معنای «لنگ»؛ و در دومی، از ترکیب پیش‌ساز «ل» به معنای «سببیت» با بن فعلی «بَس» به معنای «متفرّق شدن» ساخته شده است.

۲- در سخن از ساخت اول، ماده «لبس» در انتقال از زبان سامی باستان به مجموعه زبان‌های سامی دچار توسعه معنایی شده و پس از افاده معنای «پوشیدن لنگ»، به مطلق «پوشیدن لباس» انتقال معنایی یافته است. همین معنای متأخر در زبان‌های سامی است که بر اثر یک تحول معنایی، مایه ساخت معنای «چیزی را چیز دیگری وانمود کردن» شده و سپس بر پایه یک تغییر واگرا در زبان عربی، باعث ساخت معنای «وانمود کردن چیزی به جای دیگری به منظور زینت‌بخشی» (لَبَسَ يَلْبَسُ) و «وانمود کردن چیزی به جای دیگری به منظور فریب» (كَبَسَ يَلْبَسُ) شده است.

۳- تمامی کاربردهای ماده «لبس» در قرآن - جز یک مورد - مربوط به زنجیره ساخت معنایی فوق است که البته میزان موفقیت مترجمان در تشخیص تعلق هریک از کاربردهای ماده «لبس» به یکی از حلقه‌های این زنجیره معناسازی، با یکدیگر متفاوت بوده است.

۴- در سخن از ساخت دوم ماده «لبس» باید گفت، تنها نمونه کاربرد آن در قرآن کریم را می‌توان در عبارت شریفه ﴿يَلْبَسُكُمْ شَيْعًا﴾ (انعام/۶۵) مشاهده کرد که البته به دلیل عدم توجه مفسران و مترجمان به وجود اشتراک لفظی میان این دو، به صورت‌های نادرستی تفسیر و ترجمه شده است؛ هرچند که عده انگشت‌شماری از مترجمان با تکیه بر سیاق آیه، به دام این مشابهت صوری گرفتار نیامده‌اند.

۵- ارزیابی دقیق نسبت به ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم از ماده «لبس» می‌بایست با تکیه بر الگوهای تحلیل ذیل انجام گیرد: توجه مترجمان به وجود تفاوت معنایی میان ساخت «لَبَسَ يَلْبَسُ» با «كَبَسَ يَلْبَسُ» یا عدم توجه به آن، پیروی از سنت‌های ترجمانی در ترجمه ماده «لبس» یا اتخاذ رویکرد زبانشناختی و تکیه بر ارزش واژگانی این ماده، توجه به معنای ریشه‌ای ماده «لبس» یا تکیه بر تحلیل روابط معنایی میان واژگان خود آیه (به تعبیر دیگر: سیاق) و ...

۵- پی نوشت

۱. این زبان باستانی که سابقه‌ای دوازده هزار ساله دارد، به‌عنوان مادر یک خانواده گسترده زبانی محسوب می‌شود که شامل زبان‌های سامی باستان، بربری، مصری، چادی و کوشی است (Orel & Bomhard, 2015: 37; Stolbova, 1995: ix).

2. Ethnobotany

3. Elevation/ Amelioration

4. Degeneration/ Pejoration

۵. به رغم ستایش تلاش تمامی ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم، این نوشتار تنها به ارزیابی ترجمه‌هایی که دست کم دارای یکی از ویژگی‌های ذیل هستند، بسنده خواهد کرد: (الف) ترجمه‌هایی که به دلیل قدمت و اثرگذاری بر ترجمه‌های دوره‌های پسین از ارزش بالایی برخوردارند؛ همچون ترجمه تفسیر طبری؛ (ب) ترجمه‌هایی که نزد پژوهشگران علوم قرآنی حائز شهرت فراوانی هستند؛ مانند ترجمه فارسی الهی قمشه‌ای و ترجمه انگلیسی صفارزاده؛ و در نهایت (ج) ترجمه‌هایی که به دلیل معادل‌یابی ویژه‌ای در خور توجهند.

۶- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۳- ابن عقیل، عبدالله، *شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک*، قاهره: دار التراث، (۱۴۰۰ق).
- ۴- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، (۱۳۹۹ق).
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۶- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۷- ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).

- ۸- ابو عبیده معمر بن مثنی، مجاز القرآن، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی، (۱۳۸۱ق).
- ۹- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۵ش).
- ۱۰- اشرفی، محمود، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات جاویدان، (۱۳۸۰ش).
- ۱۱- الهی قمشهای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۱۲- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱ش).
- ۱۳- بروجردی، سید محمد ابراهیم، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات صدر، (۱۳۶۶ش).
- ۱۴- پاکتچی، احمد، ترجمه شناسی قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۹۲ش).
- ۱۵- ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، (۱۳۵۶ش).
- ۱۶- ترجمه دهم هجری، به کوشش علی رواقی، تهران، (۱۳۸۴ش).
- ۱۷- تشکری، شهاب، ترجمه قرآن کریم، بی جا، (بی تا).
- ۱۸- جواهری، سیدمحمد حسن، درسنامه ترجمه: اصول، مبانی و فرآیند ترجمه قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).
- ۱۹- -----، روش شناسی ترجمه قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۳ش).
- ۲۰- جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۴۰۷ق).
- ۲۱- خانی، رضا و ریاضی، حشمت الله، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران: دانشگاه پیام نور، (۱۳۷۲ش).
- ۲۲- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، (۱۴۱۰ق).
- ۲۳- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، (بی تا).
- ۲۴- دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن کریم، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشریف، (۱۴۱۷ق).

- ۲۵- راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان داودی، بیروت: دارالعلم، (۱۴۱۲ق).
- ۲۶- روحانی، محمود، *المعجم الأحصائی لألفاظ القرآن الکریم*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، (۱۳۶۸ش).
- ۲۷- زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر، (۱۹۷۹م).
- ۲۸- _____، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۹- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، قاهره: مطبعة الاستقامة، (بی تا).
- ۳۰- شعرانی، ابوالحسن، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۷۴ش).
- ۳۱- صاحب بن عباد، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۴ق).
- ۳۲- صفارزاده، طاهره، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، (۱۳۸۰ش).
- ۳۳- صفی علیشاه، حسن بن محمد باقر، *تفسیر صفی*، تهران: انتشارات منوچهری، (۱۳۷۸ش).
- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۷۷ش).
- ۳۵- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)*، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۶- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۳۷- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، به کوشش سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۸- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۳۹- عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، (۱۳۶۰ش).
- ۴۰- غلابینی، مصطفی بن محمد سلیم، *جامع الدروس العربیة*، بیروت: مکتبة العصریة، (۱۴۱۴ق).
- ۴۱- فارسی، جلال الدین، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: انتشارات انجم کتاب، (۱۳۶۹ش).

ریشه‌یابی ماده «لبس» و نقش آن در فرآیند معادل‌یابی ... محمدحسن شیرزاد و همکاران

- ۴۲- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ ق).
- ۴۳- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۵ق).
- ۴۴- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه، (۱۳۷۸ش).
- ۴۵- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، (۱۳۸۳ش).
- ۴۶- قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۷ش).
- ۴۷- -----، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۷۱ش).
- ۴۸- کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن کریم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، (۱۳۷۸ش).
- ۴۹- کتاب مقدس، کتب عهد عتیق و عهد جدید، بایبل سوسائیتی دارالسلطنه لندن، (۱۸۹۵م).
- ۵۰- کمال الدین، حازم علی، *معجم المفردات المشتركة السامی فی اللغة العربیة*، القاهرة: مكتبة الآداب، (۱۴۲۹ق).
- ۵۱- مجد، امید، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات امید مجد، (۱۳۸۲ش).
- ۵۲- مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۵۷ش).
- ۵۳- -----، فرهنگ هزوارش‌های پهلوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۴۶ش).
- ۵۴- مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن کریم، تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).
- ۵۵- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۶۰ش).
- ۵۶- -----، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، (۱۳۸۰ش).
- ۵۷- معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱۴۱۸ق).
- ۵۸- معزّی، محمد کاظم، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (۱۳۷۲ش).
- ۵۹- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).

- ۶۰- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۷۴ش).
- ۶۱- میدی، رشید الدین، کشف الأسرار و عآة الأبرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، (۱۳۷۱ش).
- ۶۲- نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه قرآن، رشت: کتاب مبین، (۱۳۸۱ش).
- ۶۳- نجفی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۹۸ق).
- ۶۴- نسفی، نجم الدین محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیز الله جوینی، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۶۷ش).

- 65-Arberry, J., *English Translation of the Holy Quran*, Qum: Ansarian Publication, (1999).
- 66-Arnolt, Muss, *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard, (1905).
- 67-Beeston & Ghul & Muller & Ryckmans, *Sabaic Dictionary*, Beyrouth: Librairie du Liban, (1982).
- 68-Black, J & George, A & Postgate, N, *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz verlag, (2000).
- 69-Bomhard, Allan, *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics*, Charleston: Charleston Buddhist Fellowship, (2015).
- 70-Brun, S, *Dictionarium Syriaco – Latinum*, Beirut, (1895).
- 71-Campbell, Lyle, *Historical Linguistics*, Cambridge/Massachusetts: The MIT Press, (1998).
- 72-Chambers's *Etymological Dictionary of the English Language*, Ed. by James Donald, Edinburgh: W. & R. Chambers, (1872).
- 73-Costaz, Louis, *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq, (2002).
- 74-Gelb & Landsberger & Oppenheim & Reiner, *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University, (1998).
- 75-Gesenius, William, *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Oxford, (1939).
- 76-Gray, Louis, *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*, Amsterdam: Philo Press, (1971).
- 77-Halsey, Charles, *An Etymology of Latin and Greek*, Boston: Ginn & Heath, (1882).
- 78-Hoftijzer, J. & Jongeling, K., *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill, (1995).
- 79-Irving, T. B., *The English Translation of the Holy Quran*, Tehran: Suhrawardi Publication Center, (1998).
- 80-Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim*, London/New York, (1903).
- 81-Kottak, Conrad Phillip, *Cultural anthropology*, Boston: McGraw-Hill, (2002).
- 82-Leslau, Wolf, *Comparative Dictionary of Geez*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, (1991).

- 83-Moscati, Sabatino, *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, (1980).
- 84-Mucuch, *A Mandaic dictionary*, oxford: clarendon press, (1963).
- 85-Muhammad & Samira, *The Koran: Complete Dictionary & Literal Translation*, Canada: M., J., & S. Ahmed, (1994).
- 86-Nakano, Aki'o, *Comparative Vocabulary of Southern Arabic*, Tokyo: Institute for the study of languages and cultures of Asia and Africa, (1986).
- 87-Oleary, De. Lacy, *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul, (1923).
- 88-Olmo Lete & Sanmartin, *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, translated by Wilfred Watson, Leiden: Brill, (2003).
- 89-Orel & Stolbova, *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill, (1995).
- 90-Oxford Latin Dictionary, Oxford: Oxford University Press, (1968).
- 91-Pickthall, M., *The Meaning of the Quran*, New Delhi: Kitab Bhavan, (1996).
- 92-Progressive Muslims, *The Quran: A Monotheist Translation*, USA: Brainbow Press, (2014).
- 93-Qaraei, Ali Quli, *The Quran with a phrase-by-phrase English Translation*, London: ICAS Press, (2004).
- 94-Saffarzadeh, Tahereh, *The Holy Quran*, Tehran: Honar Bidari Publications, (2001).
- 95-Sarwar, Muhammad, *The Holy Quran: Arabic Text & English Translation*, Singapore: The Islamic Seminary Inc, (2011).
- 96-Shakir, M. H., *The Holy Koran*, Qum: Ansarian Publication, (2003).
- 97-Skeat, W., *An Etymological Dictionary of the English Language*, London: Oxford University Press, (1888).
- 98-Tylor, Edward, *Primitive culture*, London: John Murray, (1871).
- 99-Wright, William, *Lectures on the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, Cambridge: Cambridge University Press, (1890).
- 100-Young, Kim J., *Ethnobotany*, USA: Chelsea House Publishers, (2007).
- 101-Yusuf Ali, *The Meaning of the Quran*, New Delhi: Kitab Bhavan, (1996).
- 102-Zammit, Martin, *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill, (2002).